

لغت	متراծ	نوع	معنی
abundant	plentiful	adj.	فراوان
accelerate	increase	verb	افزایش یافتن؛ تسريع کردن
accessible	available	adj.	در دسترس
accordingly	for that reason	adv.	بنابراین
accordingly	consequently	adv.	در نتیجه
account	explain	verb	توضیح دادن؛ حساب پس دادن، ذکر علت کردن
account for	explain	verb	گزارش دادن
accumulate	collect	verb	جمع کردن
accumulate	collect	verb	جمع اوری کردن
adhere	stick	verb	چسبیدن؛ چسبیدن، طرفدار بودن
adjunct	addition	noun	ضمیمه
administer	manage	verb	اداره کردن
adorn	decorate	verb	زیبا کردن، زینت دادن
adversely	negatively	adv.	بطور منفی، وارونه؛ بطور مخالف
advocate	proponent	noun	طرفدار، حامی
aesthetically	artistically	adv.	هنرمندانه، هنری
aid	help	verb	کمک کردن، مساعدت کردن، حمایت کردن
alert	wary	adj.	هوشیار؛ هوشیار، گوش به زنگ
alter	change	verb	تغییردادن
alternative	option	noun	گزینه؛ گزینه دیگر، چاره
altogether	completely	adv.	کاملا
ancillary	secondary	adj.	فرعی، کمکی
annihilate	conquer	verb	غلبه کردن؛ نابود کردن
antagonist	enemy	noun	دشمن
antecedent	predecessor	noun	اسبق، سابق، اجداد
anticipate	look forward to	verb	پیش بینی کردن، انتظار داشتن
apace with	as fast as		سریعا، بی درنگ
appealing	attractive	adj.	جذاب
apply	used for	verb	به کاربستان، درخواست کردن
appreciate	recognized	verb	تشخیص دادن؛ درک کردن، قدردانی کردن (از)
appreciation	recognition	noun	تشخیص؛ درک قدر یا بهای چیزی، تقدیر
aptly	appropriately	adv.	بطور مناسب؛ از روی لیاقت، ماهرانه
arduous	difficult	adj.	مشکل
article	object	noun	کالا، ماده، شیئی
ascend	climb	verb	بالارفتن، صعود کردن
assemble	gather	verb	جمع کردن
assemble	bring together	verb	سرهم کردن، گرداوری کردن
assortment	variety	noun	تنوع؛ طبقه بندی
assumption	belief	noun	گمان، باور؛ فرض، پنداشت

attachment	preference for	noun	ضمیمه، دلیستگی
attain	achieve	verb	دست یافتن، به دست آوردن
attain	reach	verb	به هدف رسیدن
attendant	accompanying	noun	همراه، خدمتکار
attire	clothing	noun	لباس، پوشش
attribute	credit	verb	نسبت دادن
attribute	characteristic	noun	مشخصه، ویژگی
avail	make use	verb	سودمند بودن، فایده بخشیدن
avid	eager	adj.	مشتاق
barren	infertile	adj.	نازا، لم یزرع ، بی حاصل
besides	in addition to	prep.	بعلاوه، درکنار
bias	prejudice	noun	پیشداوری، طرفداری، تعصب
bind	tie	verb	متعهد و ملزم کردن
boost	raise	verb	ترقی دادن، افزایش دادن ، بالا بردن
bound	limit	noun	کران، حریم، مرز
bound	hold	verb	نگهداشتن؛ محدود کردن
break	departure from	noun	ابیاجد فضای تنفس، راحت باش، وقفه
brief look	glance	noun	نظر خلاصه و اجمالی
bring about	cause	verb	سبب وقوع امری شدن
brittle	easily broken	adj.	ترد، شکننده، بی دوام
calculate	determine	verb	حساب کردن ، برآورد کردن
came to the forefront	became important		مهم شدن، جلوه دار شدن
carry on	continu	verb	ادامه دادن
carry	support	verb	حمایت کردن؛ بدوسش گرفتن ، حمل کردن
cease	stop	verb	متوقف کردن، ایستادن
celebratory	full of praise	noun	جشن
celestial	astronomical	adj.	نجومی، اسمانی
chance	unplanned	adj.	شانسی، تصادفی، اتفاقی
characteristics	qualities	noun	خصوصیات، ویژگیها
chronicle	describe	verb	شرح دادن (واقعیت بترتیب تاریخ)
classify	categorize	verb	طبقه بندی کردن
clear	unobstructed	adj.	واضح و روشن
clue	information	noun	سرخ، کلید، راهنمای
cluster	group	verb	دسته کردن، خوشی کردن
coarse	rough	adj.	زبر، خشن، ناهموار
coarse	crude	adj.	خام، ناپخته ، زمخت؛ بی ادب
coin	create	verb	خلق کردن؛ اختراع وابداع کردن
coincide with happen	at the same time	adv.	به طور همزمان
collective	group	adj.	دسته جمعی، گروهی، اجتماعی
collectively	together	adv.	مجتمعا
come of age	establish itself	verb	بالغ شدن

comparably	similarly	adv.	بطور مشابه؛ بطور قابل مقایسه
component	part	noun	جزء، مولفه، عنصر، قطعه
compose	focus on	verb	متمرکز کردن؛ ساختن، درست کردن
comprise	consist of	verb	شامل بودن
concealed	covered	adj.	پنهان شده، مخفی
concentrate	cluster	verb	خوشکردن؛ متمرکز کردن، غنی کردن
conclusive	definitive	adj.	قطعی، نهایی
concomitant with	in conjunction with	adv.	همراه
concrete	specific	adj.	ویژه، مخصوص؛ واقعی، محسوس، ملموس
configuration	arrangement	noun	پیکربندی، ترتیب
confine	limit	verb	محدود کردن
confine	restrict	verb	بازداشت کردن، محبوس کردن
confirm	uphold	verb	تایید کردن
conflicting	opposing	adj.	مخالف
conjectural	based on guessing	adj.	حدسی
consequence	result	noun	نتیجه
conserve	store	verb	ذخیره کردن؛ کنسرو تهیه کردن
conserve	retain	verb	نگهداری کردن
considerable	large	adj.	بزرگ
considerable	substantial	adj.	مهم، قابل توجه
considerable	much	adj.	زیاد
considerable	great	adj.	فوق العاده
consistent	constant	adj.	ثابت، پایدار
consort	associate	verb	شریک شدن، همنشین شدن
conspicuous	noticeable	adj.	قابل توجه، برجسته، واضح
constituent	component	noun	جزء تشکیل دهنده، مولفه
constitute	make up	verb	تشکیل دادن، تاسیس کردن
consume	eat	verb	صرف کردن، تحلیل رفتن
consumption	eat	noun	صرف، زوال
contemporary	existing	adj.	موجود، در حال حاضر
contemporary	written at that time	noun	معاصر، همزمان، هم دوره
convergence	gathering	noun	همگرایی
convert	change	verb	تبديل کردن
convert	change	verb	تبديل کردن
correspondingly	similarly	adv.	همانطور، بهمین نحو، بطور مشابه
count	weigh	verb	وزن کردن، کشیدن؛ شمردن، حساب کردن
counteract	negate	verb	بی اثر کردن، خنثی کردن
counterpart	version	noun	نسخه، نگارش؛ رونوشت، المثلثی
crisscross	move back and forth	verb	تقاطع کردن
critical judge of fine arts	connoisseur	noun	خبره
crucial	important	adj.	مهم، تعیین کننده

cumbersome	burdensome	adj.	سنگین، طاقت فرسا
dampen	moisten	verb	مرطوب کردن، خیس کردن
daring	bold	adj.	شجاع، دلیر، گستاخ
deft	skilled	adj.	ماهر
deliberate	careful	adj.	بادقت؛ سنجیده، دانسته، عمدی
demand	require	verb	تفاضا کردن، لازم داشتن
demise	death	noun	مرگ، وفات
demonstrate	show	verb	نشان دادن
dense	thick	adj.	چگال، غلیظ، متراکم، انبوه
depress	lower	verb	پایین دادن لوله، افسرده کردن
derive	obtain	verb	به دست آوردن؛ استنتاج کردن، مشتق کردن
derived from	based on	verb	بر اساس؛ مشتق شدن از
detectable	measurable	adj.	قابل اندازه گیری؛ یافتنی، قابل کشف
detectable	apparent	adj.	مشهود، پیدا؛ یافتنی، قابل کشف
detect	find	verb	یافتن، پیدا کردن
devastated	ruined	adj.	ویران، خراب
developing	evolving	adj.	توسعه یافته، رشد یافته
devote to	dedicate	verb	اهدا کردن، پیشکش کردن
devote to	specializing in	verb	اختصاص دادن، وقف کردن
dictate	determine	verb	حکم دادن، تعیین کردن
dictate	determine	verb	حکم دادن، تعیین کردن
diffuse	travel	verb	سفر کردن؛ منتشر شدن، پخش شدن
disaster	catastrophe	noun	فاجعه، حادثه بد، مصیبت
discard	get rid of	verb	دور انداختن، دست کشیدن از، ول کردن
dispute	argument	noun	بحث و مشاجره
disseminate	spread/impart	verb	منتشرکردن، پخش کردن
distinct	separate	adj.	مجزا، جدا جدا، شمرده
distinct	different	adj.	متمايز، متفاوت
distinct	separate	adj.	مجزا، شمرده، متمايز
distinguish	differentiate	verb	تمیزدادن، تشخیص دادن
divergence	difference	noun	فرق، اختلاف؛ واگرایی
diverse	dissimilar	adj.	گوناگون
diverse	varied	adj.	متنوع
diverse	different	adj.	متضاد، مخالف
dividing line	boundary	noun	خط مرزی
do sth. repeatedly	iterate	verb	تکرار کردن
domain	field	noun	حوزه، میدان
domain	region	noun	ناحیه، قلمرو
dominate	be prevalent in	verb	چیره شدن، تسلط داشتن
dramatic	striking	adj.	قابل توجه، چشمگیر
drastic	radical	adj.	قوی، جدی، شدید

drastically	severely	adv.	شدیداً
draw	attract	verb	جذب کردن؛ کشیدن
draw	instruct	verb	اموختن به، یاد دادن (به)؛ کشیدن
durability	endurance	noun	دومار، بقا، پایداری، ماندگاری
durable	long-lasting	adj.	پایدار، باودام
dwelling	house	noun	مسکن، محل سکنی، خانه، پارتمن
eager	enthusiastic	adj.	مشتاق
easily moved	portable	adj.	قابل حمل و نقل، سفری
effect	influence	verb	نفوذکردن بر، تاثیرگردن بر؛ اجراکردن، انجام دادن
efficiency	effectiveness	noun	بازده، راندمان، کارایی
elaborately	done in great detail	adv.	استادانه، از روی صنعت و نازک کاری
elevate	promote	verb	بالابردن، ترفیع دادن
elicit	bring out	verb	بیرون کشیدن، استخراج کردن
embrace	welcome	verb	دراغوش گرفتن، پذیرفتن، خوش آمد گفتن
emerge	appear	verb	پدیدار شدن، بیرون امدن، ظاهرشدن
emit	give off	verb	تشعشع کردن، بیرون دادن،
emitting	producing	verb	تولید کردن، محصول ارائه کردن؛ منتشر کردن
emphasize	stress	verb	تاكيد کردن
employ	use	verb	به کار بردن، استفاده کردن
enable	allow	verb	اجازه دادن، اختیار دادن
enable	help	verb	توانا ساختن، قادر ساختن
enactment	performance	noun	عملکرد؛ تصویب
encompass	include	verb	شامل بودن، دربرگرفتن، محاصره کردن
end	goal	noun	غايت، هدف
engage	hire	verb	استخدام کردن، اجیر کردن
ensure	guarantee	verb	تامین کردن، تضمین کردن
entire	whole	adj.	کامل، تمام، درست، دست نخورده
entity	object	noun	وجود، هویت، ذات
entomb	trap	verb	به تله انداختن؛ زیرخاک کردن، دفن کردن
era	period of time	noun	دوره، عهد
eradicate	eliminate	verb	قلع و قمع کردن، محو کردن
erroneous idea	misconception	noun	تصور غلط
erroneously identified as	mistake	verb	درست نفهمیدن، اشتباه کردن
essence	basic nature	noun	اسانس، ماهیت، ذات
essential	fundamental	adj.	اصلی، اساسی، ضروری
establish	create	verb	ابیجاد کردن، تاسیس کردن
estimate	judge	verb	ارزیابی کردن، براورد کردن
evidence	indicate	noun	شاهد، دلیل، گواه، مدرک
exalted	superior	adj.	عالی، بلند مرتبه، متعال
excavate	dig	verb	حفاری کردن، خاکبرداری، کاویدن
excavate	dig	verb	حفاری کردن، خاکبرداری، کاویدن

execute	create	verb	افریدن ، ایجاد کردن؛ عمل کردن ، اجرا کردن
exercise	utilize	verb	به کار بردن ، استفاده کردن
exert	cause	verb	سبب شدن؛ به کاربردن ، اجرا کردن
exorbitant	expensive	adj.	گران ، پرخرج؛ گراف
expendable	profitable	adj.	قابل استفاده ، سود ده ، مفید
expose	subject to	verb	درمعرض گذاشتن ، نمایش دادن
expose	uncover	verb	نمایاندن ، باز کردن پوشش
extend	stretch	verb	کشیدن ، امتداد دادن
extend	increase	verb	توسعه دادن
extol	praise	verb	تعریف کردن ، ستودن
extol	praise	verb	تعریف کردن ، ستودن
extract	remove	verb	بیرون اوردن ، بیرون کشیدن
extraordinary	supreme	adj.	فوق العاده ، عالی
fabricate	make	verb	ساختن ، درست کردن
fabricate	construct	verb	ساختن ، ایجاد کردن
faction	side	noun	ضلع ، پهلو؛ نزاع ، مخالفت ، فرقه ، دسته بندی
fashion	create	verb	ساختن ، درست کردن ، به شکل در اوردن
fatal	deadly	adj.	مهلك ، کشنده
favor	prefer	verb	ترجیح دادن؛ مساعدت کردن ، مرحمت کردن
favored	preferred	noun	مرحح ، مقدم
feed	put	verb	جلو بردن ، پیش رفتن
feel	detect	verb	نمایان ساختن؛ احساس کردن ، لمس کردن
finding	scientific discovery		یافته ، کشف ، اکتشاف
fine	tiny	adj.	ظریف ، کوچک
finely	minutely	adv.	دقیقاً ، به طور عالی
fixture	commonplace object	noun	اثاث پیش پا افتاده و معمولی
flamed	burned	adj.	شعله ور ، مشتعل
flattering	complimentary	adj.	تعزیف امیز ، تملق امیز
flourish	thrive	verb	پیشرفت کردن
forage	feed	verb	تغذیه کردن ، علوفه خوراندن
formidable	difficult	adj.	سخت ، دشوار
forward-looking	progressive	adj.	ترقبی خواه ، جلو روونده
frame	pose	verb	طرح کردن ، بیان کردن
freeing	releasing	noun	آزاد ، رها
functional	usable	adj.	قابل استفاده ، کاربردی
fundamental	basic	adj.	اصلی ، اساسی ، بنیادی
gambit	calculated risk	noun	ریسک حساب شده
gap	open	noun	شکاف ، رخنه ، درز ، دهنہ ، جای باز
give way to	turn into	verb	راه دادن ، جا خالی کردن
glowing	shining	adj.	تابان
good name	reputation	noun	شهرت ، خوشنامی

graphic	vivid	adj.	واضح، روشن
grumble	complain	verb	غرغر کردن ، نالیدن
hard	firm	adj.	محکم ، ثابت
hard to deal with	stubborn	adj.	سمج ، یکندنه
heart	center	noun	مرکز
hemisphere	side	noun	پهلو، جانب؛ نیمکره
henceforth	from that time on	adv.	از این پس ، از این بعد
herald	announce	verb	خبر دادن ، اعلام کردن
hinge on	depend on	verb	وابسته بودن
hinterland	region	noun	زمین پشت ساحل
ideal	perfect	adj.	کامل ، بی عیب
identical	exactly alike	adj.	کاملاً "برابر
imitate	copy	verb	کپی برداری کردن
immunity	protection	noun	ایمنی، مصونیت، حفاظت
immutable	unchangeable	adj.	تغییر ناپذیر، پابرجا
impediment	obstacle	noun	مانع
imperceptibly	subtly	adv.	از روی زیرکی، بطور غیرقابل مشاهده
implement	tool	noun	ابزار ، وسیله
implication	significance	noun	معنی ، مفهوم
imposing	demanding	adj.	مبرم طاقت فرسا؛ با ابهت
in place of	instead of	adv.	بجای، در عوض
in reality	actually	noun	در حقیقت، در واقع
inaccessible	unreachable	adj.	غیرقابل دسترس
inception	beginning	noun	اغاز، ابتداء، شروع
incinerate	burn up	verb	در انش سوختن
incised	carved	adj.	حکاک
inclination	preference	noun	برتری، روحان؛ تمايل، شبب، ميل
incorporate	combine	verb	یکی کردن ، بهم پيوستان ، ترکيب کردن
influx	arrival	noun	رخنه ، ورود
ingenuity	resourcefulness	noun	ابتکار، با تدبیر
inhibit	hinder	verb	بازداشتمن ، مانع شدن، جلوگیری کردن
initiate	start	verb	راه انداختن ، شروع کردن
initiate	cause	verb	سبب شدن
innovation	new idea	noun	نوادری ، ابداع، ابتکار
innovative	new	adj.	نو، ابتکاری
insignificant	unimportant	adj.	بی اهمیت، ناچیز
instance	case	noun	بعنوان مثال، مورد، نمونه
integral	essential	adj.	حياتی ، ذاتی ، ضروری
integral	fundamental	adj.	اساسی
intense	extreme	adj.	زياد، مفرط، شدید
intensive	concentrated	adj.	متمرکز، فشرده

			هدف
intent	goal	noun	قصد و نیت
intent	purpose	noun	معادل؛ قابل تعویض
interchangeable	equivalent	adj.	فاصله زمانی
interval	period	noun	نفوذ، دخالت
intervention	influence	noun	پیچیده، بفرنج
intricate	complex	adj.	جذاب
intriguing	attractive	adj.	حمله کردن بر، تجاوز کردن
invade	move into	verb	جذاب، حالب
inviting	attractive	adj.	اثبات کردن؛ تصدیق کردن، توجیه کردن
justify	prove	verb	مهم
key	important	adj.	دشوار، پر رحمت
laborious	difficult	adj.	دراز کشیدن، خوابیدن، افتادن
lie	be located	verb	وزن؛ بار
load	weight	noun	محل، منطقه
locale	place	noun	فریفتن با طعمه یا چیز حالب دیگری
lure	attract	verb	تقویت کردن
magnify	intensify	verb	حفظ کردن
maintain	preserve	verb	نگهداری کردن
maintain	keep	verb	اصلی، عمدہ
major	principal	adj.	تصویب کردن
make possible	allow	verb	تحت قیومت در اوردن
mandate	require	verb	حاشیه، مرز، کنار، لبه
margin	edge	noun	تلطف کردن، بیان کردن؛ علامت گذاری کردن
mark	pronounce	adj.	قابل توجه؛ مشخص، علامت دار
marked	noticeable	adj.	راه، روش
means	method	noun	فقط، صرفا"
merely	only	adv.	زودگذر
meteoric	rapid	adj.	با دقت زیاد
meticulously	carefully	adv.	خرد، کوچک
minuscule	tiny	adj.	خرد، ریز، جزئی، کوچک
minute	tiny	adj.	تغییر دادن، اصلاح کردن
modify	change	verb	امتیاز انحصاری گرفتن
monopolize	dominate	verb	علاوه بر این
moreover	furthermore	adv.	علاوه
moreover	in addition	adv.	نقش و نگار، طرح
motif	design	noun	معمولی، عادی؛ این جهانی، دنیوی، خاکی
mundane	ordinary	adj.	خیلی، بیشمار
myriad	many	adj.	نا بالغ، بی تجربه؛ پیدایش یافته، درحال تولد
nascent	immature	adj.	با اینحال، علیرغم، هنوز، اما
nevertheless	however	adv.	معیار، حد نصاب
norm	standard	noun	

note	observe	verb	ملاحظه کردن، توجه کردن، درنظر گرفتن
notice	announce	verb	اختار کردن، اگهی دادن، اعلان کردن
notwithstanding	despite	prep.	باوجود اینکه، علی رغم
noxious	harmful	adj.	ضرر، مهلك
obtain	get	verb	گرفتن
obtain	acquire	verb	بدست اوردن، کسب کردن
obtain	acquire	verb	بدست اوردن، کسب کردن
obvious	apparent	adj.	اشکار، واضح، مشهود
optimal	best	adj.	بهینه، بهترین
ornate	elaborate	adj.	استادانه درست شده، بیش از حد ارادته
outbreak	beginning	noun	شروع حادثه، ظهور، بروز
outline	summarize	verb	خلاصه کردن، بطور مختصر بیان کردن
outstanding	excellent	adj.	برحسته، مهم
over great distances	faraway	adj.	خیلی دور، دورافتاده، پرت
overtaken	surpassed	verb	پیش افتادن از، بهتر بودن از
peak	maximum	noun	بیشینه، حداکثر
peculiar	strange	adj.	عجیب و غریب
penetrate	go through	verb	نفوذ کردن در، رخنه کردن
people in the play	actor	noun	بازیگر، هنریشه
periphery	outer edge	noun	پیرامون، محیط
persist	continue	verb	پاپشاری کردن، اصرار کردن، دنبال کردن
personal magnetism	charisma	noun	جذبه، گیرایی
pertinent	relevant	adj.	مناسب، شایسته
phenomena	events	noun	پدیده ها
pick up	follow	verb	دنبال کردن، تعقیب کردن
picture	imagine	noun	تصویر، تصور
pit	hole	noun	گودال، حفره، چاله
plunge	drop	noun	سقوط
plunge	drop	verb	افتدن، فرود آمدن، شیرجه رفتن
ponderous	heavy	adj.	وزین، خیلی سنگین
pore	hole	noun	منفذ، سوراخ ریز، روزنه
position	job	noun	شغل، مقام
potential	possible	adj.	پتانسیل، توان بالقوه
precarious	uncertain	adj.	مشکوک
precise	accurate	adj.	دقیق
prefer	favor	verb	طرفداری کردن؛ ترجیح دادن
preside	manage	verb	اداره کردن، سرپرستی کردن
presumably	probably	adv.	احتمالا
prevail	dominate	verb	غالب شدن، مسلط شدن
prevailing	most frequent	adj.	عمومی، متداول

prevailing	dominant	adj.	پیروز، غالب
prevent	avoid	verb	دوری کردن از، طفره رفتن از؛ جلوگیری کردن، بازداشت
primarily	chiefly	adv.	"اصولا"
primary	fundamental	adj.	اصلی
prior to	preceding	adj.	پیشی، قبلی
prized	valued	adj.	با ارزش، نفیس
probe	explore	verb	جستجو کردن، بررسی کردن، کاوش کردن
produce	butter	noun	کره؛ تولید
prolific	productive	adj.	سود بخش
prolific	fruitful	adj.	حاصلخیز، بارور
prominent	distinguished	adj.	برحسته، عالیرتبه
prominent	famous	adj.	مشهور، مهم
proponent	supporter	noun	طرفدار
prototype	model	noun	نمونه ازمایشی، نمونه اولیه، مدل
protrude	project	verb	جلو بردن، پیش امدن، بیرون زدن
pry off	locate	verb	مکان یابی کردن؛ بادقت نگاه کردن، کاوش کردن
puncture	pierce	verb	سوراخ کردن
pursue	chase	verb	تعقیب کردن، دنبال کردن
raise	rear	verb	بلند کردن، افراشتن، نمودار شدن
random	unpredictable	adj.	تصادفی، شانسی، اتفاقی
rapidity	swiftness	noun	تندی، سرعت
rare	infrequent	adj.	نادر، کمیاب
rather	instead	adv.	در عوض؛ بلکه، ترجیحا
readily	easily	adv.	به اسانی
realization	awareness	noun	آگاهی، درک، فهم
reap	accept	verb	جمع اوری کردن، بدست اوردن
rear	raise	verb	بلند کردن، افراشتن
reckless	irresponsible	adj.	بی ملاحظه، بی اعتنا
recorded	documented	adj.	ثبت شده، بایگانی شده
recruit	enlist	verb	سریازگیری کردن، استخدام کردن
refreshing	unusual	adj.	غیر عادی؛ نیروبخش، تازه کننده
regardless of	no matter what		چیزی نیست، قطع نظر از
relate	connect	verb	باز گو کردن، گفتن؛ متصل کردن، مربوط کردن
reliance	dependence	noun	اتکاء، تکیه
remarkable	significant	adj.	قابل توجه، چشمگیر
representative	typical	adj.	نماینده، نمونه
resemble	be similar to	verb	شباهت داشتن
resolve	find a solution for	verb	حل کردن
resort to	using	verb	؟ طبقه بندی کردن
revere	respect	verb	احترام گذاشتن
revise	change	verb	تجدید نظر کردن، اصلاح نمودن

robust	strong	adj.	نیرومند، قوی
roll back	reduce	verb	کم کردن
rotate	alternate	verb	متناوب بودن؛ دوران کردن
rotate	turn	verb	دوران کردن، چرخیدن
rot	decay	verb	پوسیدن، تباہ شدن، فاسد کردن
roughly	approximately	adv.	تقریباً
rudimentary	undeveloped	adj.	اولیه، بدبوی، ابتدایی
rupture	burst	verb	ترکیدن
rushing	rapid	adj.	سریع
sanitation	health	noun	بهداشت، بهبودی، بهسازی
saturate	soak	verb	اشباع شدن
saying two opposite things	paradox	noun	تناقض، متضاد
scale	measure	noun	مقیاس
scale	measure	verb	مقیاس کردن
scarce	rare	adj.	کمیاب، نادر
scarcely	barely	adv.	به دشواری
scope	extent	noun	وسعت، گستره
scorched	burned	verb	سوخته
score	musical compositions	noun	تصنیفهای موسیقی وار
scurry	rush	verb	یورش بردن، به سرعت حرکت دادن
secure	acquire	verb	به دست اوردن
secure	safe	adj.	امن، ایمن
sedentary	inactive	adj.	بی حرکت
sentiment	opinion	noun	نظریه، عقیده؛ احساس، عاطفه
serve as	function as	verb	خدمت کردن، کار کردن
set	establish	verb	مستقر کردن؛ برقرار کردن
settle	decide	verb	تصمیم گرفتن
settled	stabled	adj.	ثابت، ارام، با ثبات
severe poverty	indigence	noun	تنگدستی، فقر
shield	protect	verb	محافظت کردن
significant	meaningful	adj.	پر معنی، معنی دار
site	location	noun	محل، مکان
skepticism	doubt	noun	شك گرایی، فلسفه شکاکی و بدینی
sketch	draw	verb	رسم کردن
skilled	expert	adj.	ماهر، خبره، کارشناس
skyrocket	increase rapidly	verb	به سرعت بالا بردن
sleep briefly	nap	noun	خواب نیمروز، چرت
smooth operation	effective functioning		کارایی موثر
snap	break	verb	شکستن
sole	only	adj.	تنها، یگانه
sole	only	adj.	منحصر بفرد، انحصاری

solemn	serious	adj.	جدی، رسمی
sort out	separate	verb	جدا شدن ، تفکیک کردن
source of energy	fuel	noun	سوخت
span	cover	verb	پوشاندن
spark	bring about	verb	سبب وقوع امری شدن؛ جرقه زدن
speculate	hypothesize	verb	فرض کردن
staggering	overwhelming	adj.	طاقت فرسا، سخت؛ گیج، تلو تلو خور
standard	customary	adj.	عادی، مرسوم
standing	not flowing	adj.	ایستاده، راکد
staple	popular edition	noun	چاپ مردمی؛ کالای اصلی بازار
staple	basic element	noun	جزء اصلی هر چیزی
stimulate	encourage	verb	ترغیب کردن، تحریک کردن
story	level	noun	سطح، طبقه
strain	stress	verb	کشیدن، کرنش؛ فشار اوردن بر، تنش
strength	basis	noun	پایه، مبنای؛ مقاومت، استحکام، نیرومندی، قدرت
stress	emphasize	verb	تاكید کردن
striking	noticeable	adj.	برحسنه، قابل توجه
stringent	strict	adj.	سختگیر
struggle	competition	noun	نبرد، مبارزه
subject	susceptible	adj.	در خطر، مستعد، مطیع
subjugate	conquer	verb	مطیع کردن، تسخیر کردن
subsequent	later	adj.	بعدی، دومی
subsidize	finance	verb	کمک هزینه دادن، کمک خرج دادن
subsidy	finance	noun	کمک بلاعوض دولت، کمک مالی
succinct	concise	adj.	کوتاه، مختصر، فشرده، چکیده
sufficient	adequate	adj.	کافی، بسندہ
suitably	appropriately	adv.	بطور مناسب، بطور مقتضی
sumptuous	luxurious	adj.	مجلل
sum	amount	noun	مبلغ، مقدار، میزان وجه
supplant	replace	verb	تعویض کردن، جایجا کردن
supplement	extension	noun	تمکیلی، اضافی، الحاقی
supplement	add to	verb	تمکیل کردن، افزودن
support	hold	verb	نگهداری کردن
supposedly	seemingly	adv.	ظاهراً، از قرار معلوم؛ بطور فرضی
supremacy	dominance	noun	حاکمیت، برتری
supreme	most outstanding	adj.	عالی
surge	increase sharply	verb	افزایش ناگهانی دادن
surging	accelerating	adj.	شتاب؛ موج
suspend	hang	verb	اویزان کردن، معلق کردن
sustain	support	verb	حمایت کردن، نگهداشتن
symmetrical	proportionally	adj.	به طور متناسب؛ به طور متقارن

tangled	twisted together	adj.	بیچیده
telling	challenging	adj.	مهیج ، جالب؛ کارگر، موثر
tempting	attractive	adj.	وسوسه انجیز، جذاب
thanks to	because of	noun	در نتیجه ، در سایه
thereby	by that means		به موجب آن، در نتیجه
think highly	admire	verb	در شگفت شدن ، تعجب کردن
tolerate	endure	verb	تحمل کردن
trace	imprint	noun	رد، اثر
trend	tendency	noun	گرایش، تمایل ، مسیر حرکت، روند
typify	characterize	verb	بانمونه مشخص کردن
ultimately	eventually	adv.	سرانجام، عاقبت
undergo	experience	verb	تحمل کردن
underscore	emphasize	verb	تایید کردن
underwater craft	submarine	noun	زیر دریایی
undoubtedly	certainly	adv.	بدون شک
unique	particular	adj.	منحصر به فرد
unique	singular	adj.	یکتا، بی نظیر
unprecedented	never seen before	adj.	جدید ، بی سابقه
unravel	discover	verb	از گیر در اوردن ، حل کردن
unrestricted	unlimited	adj.	نامحدود
unsubstantiated	unverified	adj.	تحقیق نشده، بررسی نشده
urge	encouraged	verb	ترغیب کردن
usher	begin	verb	طلیعه چیزی بودن ، راهنمایی کردن
various	different	adj.	گوناگون ، مختلف
vary	differ	verb	فرق داشتن، تغییر کردن
vast	large	adj.	واسع ، بزرگ ، زیاد
vast	great	adj.	بزرگ
venture	endeavor	noun	فعالیت، تلاش
very closely	intimately	adv.	صمیمانه
vestige	evidence	noun	نشان ، اثر، رد
virtually	completely	adv.	"کاملا؛ واقعا"
want to much	greedy	adj.	حریص، طماع
whether	if	conj.	ایا، خواه
wider	more extensive	adj.	گستردگی تر، وسیع تر
witness	observe	verb	شهادت دادن ، گواه بودن
yield	provide	verb	تهیه کردن ، تدارک دیدن